

موضوع: حدود اختیارات ولایت فقیه در اموال شخصی

محمدحاجد فنیسی

چکیده

در این مقاله با بررسی مسئله ولایت فقیه و حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم خواستیم مسئله تصرف ولی فقیه در اموال شخصی را بررسی کنیم که ابتدا اقوال مختلف در واقع ولایت فقیه را بررسی و حدود اختیارات آن را گفتیم سپس ثابت شد که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ولایت تامه در اموال و نفوس است که از آیات سوره احزاب بر می آید و از اتفاقاتی که برای زید بن حارث افتاد و سپس در پی این برآمدیم که آیا این ولایت بر نفوس و اموال شخصی برای ولی فقیه نیز ثابت است یا خیر تا مسائلی که امروزه در جامعه اسلامی ایران رخ می دهد رو بررسی و اگر این فعل اتفاق افتاده است توجیه و اگر اتفاق نیفتاده است تبیین کنیم.

مقدمه

اعتلای جامعه اسلامی در تمامی مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در تمامی عرصه ها مورد توجه اسلام بوده است و گاهی حاکم اسلامی در مسیر اعتلای جامعه با مشکلاتی مواجه می شود که مانع از اعتلای جامعه به طور مطلوب می گردد. یکی از آن راه های باریک و پرپیچ و خم زمانی پدید می آید که ولی فقیه که حاکم جامعه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم می باشد برای حفظ مصالح عمومی جامعه و برای استقامت و بقای حکومت اسلامی باید در اموال شخصی مردم تصرف کند. حال این موضوع پدید می آید که آیا ائمه علیهم السلام در ولایت که بر مردم داشته اند بر اموال و نفوس آنها نیز تصرف می کردند یا خیر؟ و اگر چنین است آیا این شان نیز برای ولی فقیه ثابت است و او نیز می تواند در اموال شخصی مردم تصرف کند یا خیر؟

و حال اگر رسیدن به هدف نهایی اسلام که حفظ و اعتلای مسلمانان و نظام اسلامی است بدون تصرف در اموال شخصی ممکن نبود این تصرف برای ولی فقیه مشروعیت دارد یا خیر؟

در امور فقهی مذهب جعفری آرای علما متفق است که تصرف در اموال غیر بدون رضایت او در حالت معمول حرام و طبق قاعده...الناس مسلطون علی اموالهم... و حرمت اموال شخصی مسلمین جایز نیست .

و از طرفی طبق آیه ششم سوره احزاب که می فرماید النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم ولایت ائمه بر اموال و نفوس مردم یک ولایت ثابت شده الهیه است.

حال و بررسی ادله و قرائنی در این باره می پردازیم تا موضوع کمی واضح گردد.

مالکیت در اسلام

بعضی از اموال را می توان به تملیک شخصی در آورد و بعضی اموال نیز قابلیت تملیک شخصی ندارد و در زمره اموال عمومی مسلمین قرار می گیرند و یا مثلاً تحت سلطه مقام امام و ولی امر جامعه است

انواع مالکیت در اسلام مطلقاً خصوصی نیست و مطلقاً عمومی هم نیست.

در این مقال شهید محمد باقر صدر مالکیت را سه دسته دانستند یک مالکیت خصوصی دو مالکیت عمومی و سه مالکیت دولتی.

مالکیت خصوصی: مقصود رابطه ای است بین فرد انسان با اموال به طور خاص که من به دیگران را از نفع بردن ایجاب میکند یا و یا به شکلی که دیگران نتوانند در مواقع معمولی در آن مداخله کنند (محمد باقر صدر، اقتصاد ما، جلد ۲ صفحه ۶۱)

و او درباره مالکیت عمومی چنین می گوید که عوام نسبت با ثروت ها به موارد ذیل تقسیم می شوند؛

یک: مالکیت امت که معنای مالکیت تمام نسل امت اسلامی است مثلاً مالکیت در زمینی که در اثر جنگ ضمیمه قلمرو اسلام شده باشد.

دو: مالکیت توده که اصطلاحاً در مورد اموالی به کار می رود که تنها عموم حق انتفاع از آنها را دارند فرد نمی تواند به تنهایی مال کی آنها باشد به عبارت دیگر این نوع مالکیت دارای دو جنبه است یکی سلبی یعنی ممنوعیت مالکیت فردی و خصوصی و دیگری ایجابی یعنی جواز انتفاع عمومی مثل مالکیت دریاها(همان، جلد ۱ صفحه ۶۰ و ۶۱)

و مالکیت دولتی را نیز اینطور بیان میکنند که مالک پیامبر یا امام است(همان، جلد ۲ صفحه ۶۱)

نسبت به بعضی از ثروت ها از جمله معادن بدین ترتیب بخش بزرگی از اموال که انفال مهمترین آنهاست جنبه عمومی پیدا می کنند.

اگر بخواهیم انفال را به دور از قیل و قال های فقهی مختص را نام ببریم عبارت میشود از: یک زمین ها از موا و زمینهای بدون صاحب و زمینهایی که بدون جنگ به تصرف اسلام در آمده و زمین هایی که بدون اذن ولی جامعه گرفته شده است.

،کوه ها جنگل ها بیشه زار ها و دره ها

آبهای طبیعی،

معادن مانند معدن طلا و نفت و نمک

اشیا قیمتی که ملوک برای خود گرفتند و همچنین آن چیزهایی که مال خودشان نبوده ولی بخشیدند از روی غضب و همچنین ماترک کسی که وارث ندارد هم جزء این بسته محسوب می شود.

برخی از علمای فقه و اصول نظر بر این دارند که هر چیزی که ملکیت خصوصی ندارد جزء انفال میباشد و به خاطر همین است که انفال در موارد بالا خلاصه نشده و فضا و چیزهایی که امروزه با آنها روبرو هستیم نیز جزء انفال است با اینکه در روایات اشاره ای به آن نشده (حسینعلی منتظری، کتاب خمس و انفال ص ۳۴۹)

اختلافی نیست که نمی توان در اموال فوق تصرف کرد بدون اذن حاکم شرع

اما به همین قوت نیز در اسلام اموال خصوصی امت محترم شمرده شده است و محترم شمردن مالکیت خصوصی از احکام ضروری دین است رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز به این موضوع چنان پرداختند که حق سلطه اشخاص بر اموال خود از احکام عقلانی است که توسط شاره امضا شده و به خاطر همین مالکان حق هرگونه تصرفی را چه حقیقتاً و چه اعتباری دارند و حق حفظ مال خود را در مقابله با استیلاهای دیگران نیز دارند. (امام خمینی کتاب البیع، ص ۴۵۷، ۴۵۶، ۱۰)

امام خمینی رحمه الله علیه تصرف در ملک غیر را عقلاً و نیز از نظر عامل آن قافیه دانسته و آن را خلاف شرع می دانند. (همان، ص ۴۵۱، ۴۵۰)

و به حدیث موثق سماعه نیز استناد کرده اند که صادق علیه السلام فرموده اند ((لا یحل دم امرئ مسلم ولا ماله الا بطیب نفسه)). (حر عاملی وسائل الشیعه، ابواب قصاص نفس، باب ۱، حدیث ۳) و توقیع مبارک حضرت ولی عصر چه می فرماید:

((لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه)) (همان، ابواب انفال، باب ۳، حدیث ۶،)

در هر حال اذن مالک در تصرف مال مهمترین چیز است که ادله و روایاتی برای آن آوردیم .

اگر بخواهیم به عنوان مثال حکمی از رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز بیاوریم می توان به این اشاره کرد که ایشان بارها و بارها در سخنرانی های متعدد و در حکم های شرعی و فتاوی که از ایشان صادر می شد مالکیت اشخاص را بر اموال خصوصی شان مشروع میدانست و به مشروعیت این اموال تصریح داشتند همچنین در بیانات خود بعد از بهمن ۵۷ نیز از مصادره اموال نامشروع دفاع کردند.

اما در چهارچوب قوانین اسلامی اموال شخصی مردم از تحت ضوابط و قوانین اسلامی خارج نیست اگرچه محترم است و مشروعیت دارد اما نمیتواند در مواردی مانند رشوه و ربا احتکار و اضرار به غیر استفاده شود و همچنین زکات و خمس و ... نیز متوجه آن اموال می باشد.

در ادامه بخشی از سخنرانی امام خمینی رحمه الله علیه در این باره اشاره می کنیم.

اگر به اموال نسبت داده‌اند که حد و مرزی ندارد یعنی نه قیدی دارد و نه شرطی این غلط نسبت داده شده است اموال در صورتی که مشروع باشد و روی چارچوب‌ها باشد محترم است که ما مرتجع باشیم چه نباشیم و مالکیت غیر مشروع محترم نیست این به این معنا نیست که هر کس هر کاری می خواهد بکند و مالکیت از هر جا می خواهد پیدا بشود نباید ربا در کار باشد و مال مردم استثمار نرود. (صحیفه امام جلد ۱۰ صفحه ۴۷۶)

ولایت

اما آن ولایتی که باعث می شود در اموال زمان ما بحث تصرف یا عدم تصرف پیش بیاید ولایت فقیه است که در بررسی آن ابتدا لغت ولایت را معنا می کنیم در کتاب مجمع البحرین ولایت به معنای تولیت و سلطان آمده است و والی را به کسی گویند که زمام دیگری را به دست و عهده گیرد. (مجمع البحرین جلد ۱ صفحه ۴۵۵)

ابن اثیر در نهاییه نیز ولایت را متولی بودن در اداره امور عالم و خلایق معنی کرده است.

و در برخی از معانی که ابن اثیر در کتاب خود آورده نوعی وحدت بین ولی و مولی علیه دیده می شود که آنها را از یک جنس قرار می دهد مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه نیز ولایت را برداشته شدن حایل میان دو چیز می دانند به آن گونه که آن دو چنان یکی شوند که فاصل و مرزی میان آن دو باقی نماند. (المیزان جلد ۱۰ صفحه ۸۹)

می توان این معنا را از ولایت برداشت کرد که در یک کلمه ولایت به معنای اتحاد و ارتباط بین دو چیز است به صورتی که یکی از عهده دار بعضی از امور دیگری شود یکی از نمونه های بارز آن حکومت داری می باشد پس کلمه ولایت در امارت و حکومت نیز به کار می رود و یکی از برجسته ترین مثال های آن در جامعه است.

اما در اصطلاح ولایت را به معنای این میدانیم که سلطه داشته باشد عقلاً یا شرعاً، اصلی باشد یا فرعی.

اما چنان که می دانیم در فقه نیز تسلط بر انجام چیزی یا عهده دار شدن آن را ولایت می گویند لذا آنچنان تفاوت فاحشی میانه معنای لغوی و اصطلاحی ولایت نیست.

مطلقه و مقیده

در واقع ولایت از نظر فقها و متکلمین به دسته بندی های مختلفی تقسیم می شود

از جمله آنها ولایت تکوینی و تشریحی ولایت انشایی و ولایت مطلق و مقید است و در واقع در مکان بحث ما پیش فرض آن است که ولایت مطلقه را بپذیریم و الا همین طور که بیان شد ولایت مقیده در زمان غیبت معصوم فقط منحصر در امور حسبه است که دخلی به مبحث ما که تصرف در ملکیت خصوصی است ندارد.

در واقع امام خمینی رحمه الله علیه حکومت دینی را مانند حکومت های موجود نمی دیدند مثلاً حکومت یک مستبد ای که رئیس مردم باشد و آراء مردم برایش اهمیتی نداشته باشد و تمام هستی مردم را به بازی بگیرد و در آن تصرف کند و جان هر کس را که خواست بگیرد و هر کس را که اراده کرد بزرگ دارد.

در واقع امام خمینی رحمه الله علیه و قائل به این بودند که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام نیز چنین اعمالی را انجام ندادند امام خمینی وقتی میخواهند موضوع خودشان را راجع به مطلقه و مشروطه معین کنند مطلق و مشروط بودن را به معنای فعلی نمی دانند که ما می گوییم هر که قبول دارد که ولایت فقیه در امور حسبه نیز جاری است ولایت مطلقه را قبول دارد و در غیر این صورت ولایت فقیه را مقید می دانند بلکه امام خمینی رحمه الله علیه مشروط و مقید بودن را به مجموعه اداره کشور نسبت می دهند و می گویند حکومت ما نیز مشروط است نه مطلق.

مشروط به آن معنا که در چارچوب اسلام اجرای احکام و مصالح مومنین انجام میشود نه آنکه فقیه در یک جایی اختیار داشته باشد در جای دیگر مختار نباشد و واگذار به شخص دیگر کند.

همانطور که مخاطب محترم می داند امام خمینی رحمه الله علیه ولایت فقیه را همان ولایت رسول الله می داند و تمام ویژگی های اداری کشور و اجرای کشور در زمان غیبت را همانطور که برای رسول الله و ائمه علیهم الصلاة و السلام ثابت بود برای فقیه عادل نیز ثابت می دانند. (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷)

تنها می توان گفت از منظر امام خمینی رحمه الله علیه بنیانگذار اصلی انقلاب اسلامی است و نظریه ولایت فقیه را به اجرا و ظهور در جامعه برای اولین بار در آورده است تنها اختیاراتی برای ولی فقیه ثابت نیست ست که برای امام معصوم به خاطر شخص ایشان ثابت باشد نه به خاطر جایگاه و شانی که در آن قرار دارند.

به عبارت دیگر تنها اختیارات ای برای ولی فقیه ثابت نیست که معصوم به خاطر حجت خدا بر زمین بودنش دارد و نه به خاطر حکمرانی و ایجاد نظم بین مردم اجرای احکام دین در حکومت.

حال می خواهیم بررسی کنیم که آیا تصرف در اموال شخصی مومنین برای ائمه اطهار علیهم السلام ثابت بوده است یا خیر که بعد از این که ثابت شد تصرف در اموال شخصی برای ائمه اطهار علیهم السلام ثابت بوده میتوان درباره ولایت فقیه و تصرف ولی فقیه در اموال شخصی مردم اظهار نظر کرد و الا اگر چنین نباشد که ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین برای خود حق تصرف در اموال شخصی مردم قائل بوده باشند بالکل بحث در مورد تصرف ولی فقیه در اموال شخصی بیهوده و عبث خواهد بود چرا که این دو لازم و ملزوم است و اگر لازم باطل باشد ملزوم هم باطل است.

به عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره احزاب می فرماید النبی اولی بالمومنین من انفسهم به این معنا که پیامبر نسبت به مومنان از خود آنها اولی است (احزاب، ۶)

این ولایت و برتری را در قرآن به صورت مطلق بیانش را داریم و معنایش این است که در همه اختیار هایی که انسان نسبت به خود دارد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خود او نیز در آن مسائل اولی است

اما بعضی از اهل تفسیر این را به امور اجتماعی یا قضاوت یا مطیع بودن در فرمان هاتفسیر کرده‌اند اما ما نمی توانیم این آیه را منحصر در هیچکدام از اینها کنیم و حتی اگر به معنای سلطه و حکومت هم بگیریم تنها بخشی از معنای این ولایت و اولویت را فهمیده ایم به همین خاطر باید بدانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در مسائل اجتماعی و هم در مسائل فرد جامعه و آحاد آن و هم در مسائل قضایی از هر انسانی بر خودش مقدم است و اراده و تصمیم پیامبر در آن موضوع نافذ تر از تصمیم خود اوست و این مسئله نباید مورد بحث قرار گیرد چرا که مطمئناً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عصمتی که دارند قطعاً کاری را برخلاف مصلحت مردم و جامعه نمی خواهند انجام بشود و جز خیر برای مومنین نمی خواهند مگر نه اینکه می فرماید لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی

پس در اینجا نیز شبهه اینکه ظلمی به کسی صورت گیرد دفع می شود و هیچگاه ائمه اطهار به خلافت بر مسلمین را بعد از پیغمبر اکرم بر عهده دارند منفعت خویشان را بر دیگران مقدم نمی کنند بلکه به عکس و برنامه او در تضاد منافع همواره ایثارگری و فداکاری برای امت خود در نظر گرفته می شود علاوه بر اینکه اگر آهان جامعه نیز می خواهند به اوج رشد و تعالی بشریت برسند که همان قرب الهی است بهترین راه و شاید می توان گفت تنها راه قرار گرفتن در شعاع انوار الهی است که همان اهل بیت نبوت و طهارت علیهم السلام باشد زیرا ما هر چه داریم از خداست و این خواسته پیغمبر و ائمه اطهار مشیت های الهی است لذا می توان در احادیث پژوهشی داشت که در این باره سخن گفته اند .

مانند :

۱- (لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به)

هیچ یک از شما به ایمان واقعی نخواهد رسید مگر آنکه تبعیت کند از آنچه من از سوی خداوند متعال آورده ام

(تفسیر فی ظلال جلد ۶ صفحه ۵۴۱ ذیل آیه النبی)

۲- والذی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه وماله وولده والناس اجمعین

(به آنکه جانم در دست اوست قسم یاد می کنم هیچ کسی به ایمان واقعی دسترسی ندارد الا اینکه من پیش او محبوب تر از مالش و فرزندش و تمام مردم باشم)

(همان)

باز هم باید توجه داشت که خداوند متعال بندگان ش رابه بند اسارت خواسته ها و امیال و علایق شخصی یک فرد نکرده است بلکه با توجه به اینکه پیامبر اکرم چیزی غیر از سلاح مومنین را نمیخواهد و از هوا و هوس سخن نمی گوید و هر چه میگوید تمام از خداوند و از ناحیه اوست و از مادر و پدر برای فرزندان خود دلسوزتر از برای امت این تبعیت از مردم و آحاد امت مومنین خواسته شده است که در حقیقت منافع مردم نیز در راستای همین تبعیت از پیامبر اکرم که انسان کامل است به دست خواهد آمد و همین

دلیلی است که مسئولیت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار سنگین است و همانجور که در منابع ما آورده شده است می فرماید

(انا اولی بکل مؤمن من نفسه ومن ترک مالا فلوارث ومن ترک دینا او ضیاعا فالی وعلی)

من از هر مومنی به خودش اولویت دارم کسی که مالی از خود بگذارد برای وارث است و کسی که بدهکار از دنیا برود و یا فرزند و عیال بگذارد که فالت آنها بر عهده من است (در وسائل الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۵۵۱ این سخن از امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده و همین مضمون با تفاوت کمی در تفسیر قرطبی و روح المعالی ذیل آیات مورد بحث آمده و در صحیح بخاری نیز جلد ۶ صفحه ۱۴۵ سوره احزاب نیز هست)

و در کتب مختلف اهل سنت در ذیل این آیه داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر بعد از بیان آیه النبی اولی بالمومنین من انفسهم بیان کردند به این مضمون که آیا نمی دانید آیا این را نشنیده اید که من به هر مومنی از خود او اولویتم بیشتر است گفتند آری و سپس ایشان فرمودند از هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست خداوند دوست دارد دوستان او را و دشمن بدارد دشمنان او را.

و از این آیه برای اثبات ولایت امیرالمومنین در خطبه غدیر نیز استفاده میشود.

آیه بعدی که بررسی می کنیم آیه ۳۶ سوره احزاب است

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند از سوی خود امر دیگری را اختیار کند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید پس بدون شک به گمراهی آشکار گرفتار شده .

همانطور که از معنای آیه بر می آید این ولایت ائمه بر مومنین و بر تمام مردم مطلق است و بدون هیچ قیدی اجرا پذیر اما برای تکمیل فهم دقیق این آیه به چند تفسیر مراجعه کرده ایم که برخی از آنها را در ذیل برای مخاطب گرامی ذکر می کنیم.

در تفسیر اثنا عشری آمده است که نافرمانی نمایند و داور سودو را در عوامل و نواهی در گمراهی آشکار باشند از حق و حقیقت خارج شوند و این از دو حال خارج نیست یا آنکه مخالف فرمان خدا رد شود نمایند و آن را حلال دانند در این صورت کافر و بدون توبه معذب به عذاب الیم است و دیگری آنکه مخالفت فرمان خدا و رسول نماید به شهوت و غفلت که در اینصورت عاصی و فاسق خواهد بود

دیگری در (تفسیر روان جاوید، ثقفی تهرانی) آورده است که این آیات راجع به ازدواج پیامبر گرامی اسلام است ست که دختر عمه خود را زینب بنت جحش و شرح این واقعه به آن طور است که مصطفی از آن قرار است که حضرت پیامبر او را برای زید بن حارثه که شرح حالش در اوایل این سوره یاد شده است خواستگاری فرمودند و او صاحب جمال شریف و خودش و کسان شعار داشتند که از وصلت با زید سخن به میان بیاید لذا در این امر تاخیر کردند تا آیه اول نازل شد که باید همه به فرمان پیامبر گوش کنند و فرمان پیامبر از هر نظر عملی شود و هر کس این کار را نکند از راه مستقیم دور شده و گمراه گشته است و این اقتضا دارد که او و

اشیر هاش به این ازدواج راضی شدند و حضرت او را به ازدواج زید درآورد و مهریه را خودشان تقبل کردند اما زینب که زید را دوست نداشت و با او خوش رفتار نبود و با تکبر با او برخورد می نمود خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و از زینب شکایت کرد و اجازه خواست که او را طلاق دهد و پیامبر او را من فرمود چون می دانست که زینب توقع می کند که پیامبر او را به عقد خود درآورد می ترسیدند که پیامبر را به اتهاماتی

از قبیل آنکه بگویند پیامبر اکرم نعوذ بالله زنی که شوهر داشته را به نام خویشتن معرفی می کنند یا زن پسرش را به عقد خویش درآورده چرا که زید فرزند خوانده حضرت بود اما زید بالاخره با هم نساختند و منجر به طلاق شد و چون اراده او به سر آمد خواست پیامبر گرامی اسلام او را تزویج فرماید برای جبران و ذهنی که در اثر اطاعت امر پیامبر بر آن زن شده بود این آیه نازل شد و مفاد در آن بود که یاد کن ای پیامبر آن زمان را که میگفتی به کسانی که خدا نعمت قبول ایمان و اسلام خدمت تو را به او داد و نعمت آزادی و قبول به فرزندی و سرپرستی خود را به او دادی نگهدار خود زینب را نزد خود و بتس قرص از خدا در بدرفتاری با او یا در مخالفت امر من به نگهداری از او پنهان نوردی در زمین خود امر ازدواج خود را با او که خدا به تو خبر داده بود.

و در مضمون آنکه تو فقط باید از خدا بترسید از مردم با کینه ماهی و ملاحظه نکنی پس چون زید برآورد از آن زن حاجت خود را کامل دل ما را او را به تزویج تو نمودیم تا اهل ایمان به ملاحظه ای که تو در تعزیری جانز نداشتی در زحمت ترک تعزیه زنان پسر خوانندگان خود نیافتی وقتی که پسر خوانده طلاق داده باشد زنان شروع این وصلت را برای کسی با آن نباشد و برای اقدام تو با آن و تمام اینها مقدر الهی است که باید در خارج محقق و به جای آورده می شد

همان هنگام که آیه بر پیامبر اکرم نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را به منزل خود دعوت کرد و خاندانش مفتخر شدند .

(تفسیر اطیب البیان نوشته سید عبدالحسین طیب، جلد ۱۴ صفحه ۵۰۵)

می فرماید امور خداوند متعال و حکم شرعی و دستور اسلام و فرمان رسول خدا و حکم رسول خداوند امام و مجتهدین جامع شرایط بر تمام افراد مومن واجب است چه در اموال شخصی باشد چه در نفوس حتی اگر به فرمایید بروید به جهاد و کشته شوید باید بروند یا اینکه بگویند فلان با فلانی باید ازدواج انجام شود باید انجام شود یا اگر بگویند فلانی را باید پسر خود به قتل برساند یا پسری که پدر و مادرش را به قتل رساند این واجب است اطاعت کردنش مفسرین این آیه شریفه در مورد زید بن حارثه و زینب دختر عمه پیامبر و غیره این مسئله را آوردند که مشخص میشود در مسئله طلاق و ازدواج و مسائل اموال شخصی و نفوس نیز اوامر الهیه واجب است بر همه مردم.

اما نتیجه ای که از تمامی تفاسیر روایات و دلایل خاص می گیریم این شد که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام تماماً منقاد است و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند که نه تنها در امور عمومی جامعه مانند حکومت و بیت المال و غیره عوامل ایشان و تصرفات ایشان تماماً باید اجرا شود بلکه در باره اموال شخصی و نفوس هم ولایت الهیه دارند که با نصوص بسیار واضح تأیید می شود

حالا می خواهیم با بررسی اقوال و نظرات مختلف ببینیم که این ولایت برای فقیه جامع شرایط از در غیاب امام معصوم نیز ثابت است یا خیر.

همانطور که گفته شد در اصل ولایت فقیه هیچ کدام از سوره ها با یکدیگر رای مخالف این دارند تنها چیزی که باعث اختلاف است و حدود اختیارات ولایت فقیه است.

برخی این محدوده را بسیار تنگ گرفته اند مانند جاهایی که اموال بی سرپرستی بیا چیزی که شارع راضی نیست ترک شود ترک شده است فقیه دخالت کند و ولایت او را به عهده بگیرد مانند امور عمومی از این دیدگاه ها بین علمای شیعه قبل از انقلاب اسلامی و شاید قبل از انقلاب مشروطه بسیار دیده می شد که از آن با لفظ ولایت مقیده فقیه نام می بردند.

که به نظر ما این یکی از دلایل عمده اش ناامید بودن نسبت به برپایی حکومت اسلامی بوده است اما ولایت فقیه دیدگاه دیگری دارد که در یک کلام به قول رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه الله علیه ولایت فقیه را همان ولایت و رسول الله می داند.

این دیدگاه تمامی امور را همانطور که معصومین حق دخالت در آن را داشتند دست می دهد در این موارد نیز امام خمینی رحمه الله علیه تمامی اختیاراتی که پیامبر و ائمه داشته اند را برای ولی فقیه نیز ثابت می دانند اما بحثی نیز در مورد ولایت کلیه الهیه دارند که روشنگر بحث ما یعنی تصرف ولی فقیه در اموال شخصی مردم را نشان می دهد.

این مخلص کلام است.

ایشان می فرمایند در جاهایی که منافع شخص با منافع عمومی در تضاد است و تراحم دارد در چنین صورتی شکی نیست که باید منافع جامعه در نظر گرفته شود و منافع جامعه را متولی نیست غیر از حکومت و حکومت اسلامی نیز در دستان ولی فقیه است ایشان ولایت فقیه را تنها ولایتی می دانند که در مقام رهبری جامعه است یعنی اگر سرپرست خانواده و جامعه وظایفی دارد ولی فقیه نیز از همین رو وظایفی دارد که جعلی و اعتباری است و از طریق معصومین علیه السلام به فقیه جامع الشرایط رسیده است از این تعبیر امام برداشت هایی میتوان کرد اما ایشان دهم این برداشت ها اکتفا نکردند و کرارا این را بیان کرده اند که منظور از ولایت ای که بفهمیم انتقال پیدا کرده است ولایت کلیه الهیه نیست و در همین موضوع مثال می زنند که اگر برای معصومین علیهم السلام طلاق دادن همسر یا تصرف در اموال شخصیه فردی ثابت بوده است این به این منظره نیست که ادله برای فقیه هم ثابت است از تمامی این ها استخراج می شود که حکومت مطلقه مد نظر امام خمینی رحمه الله علیه بوده است حکومت همان حکومت استبدادی است که هرگاه که بخواهد به حقوق اتباع خود تجاوز می کند.

اما مسئله روز:

در واقع سال ۱۴۰۰ و سال ۱۴۰۱ هجری شمسی در مجلس شورای اسلامی قانونی تصویب شد که مر آن قانون هیچ مالکی حق نداشت ملک شخصی خود را که به کسی اجاره داده بود ودیعه و اجاره را برای سال جدید بیشتر از ۲۵ درصد افزایش دهد با تطبیق آنچه بیان شد می خواهیم ببینیم آیا این تصرف تصرف ولی فقیه در اموال شخصی هست یا خیر و اگر هست صحیح است یا خیر.

در پی مصوبه ای که شورای عالی اقتصاد با حضور سران قوا صورت گرفت مقرر شد در تهران حداکثر افزایش اجاره بها ۲۵ درصد و در شهرستانها ۲۰ درصد باشد در این باره از رهبر معظم انقلاب استفتائی به عمل آمد که در ذیل بررسی می کنیم.

سوالی که می‌خواستیم بپرسم اینکه اگر صاحب‌خانه به این میزان افزایش راضی نباشد و قصد افزایش بیشتر اجاره‌بها و ودیعه را داشته باشد و مستاجر هم بنا به این قانون، ترک منزل نکند و صاحب‌خانه ناراضی و غصب کرده بخواند، مستاجر چه باید کند؟ آیا واجبات مانند نماز در این خانه درست است؟»

پاسخ ارائه شده: «به‌طور کلی اگر حکومت اسلامی با ملاحظه مصالح عمومی کشور، مقرراتی را اعلام کردند، همه باید عمل کنند و مستاجر اگر می‌تواند با ماجر مصالحه نماید و در صورتی که چاره‌ای ندارد، سکونت او در آن با پرداخت اجاره براساس قانون، اشکال ندارد و نماز و روزه صحیح است.»

نتیجه :

در واقع مسئله ما اینطور پاسخ داده می‌شود که ولایت فقیه در تمام امور عمومی می‌تواند دخالت داشته باشد که ائمه نیز اختیارات داشتند اما در اموال و نفوس مانند ائمه علیهم السلام نیست ولایت کلیه الهیه ندارد

این فرمان مقام معظم رهبری دقیقاً ناظر به این سخنان امام خمینی رحمت الله علیه که فرمودند اگر جایی مصالح عمومی کشور با مصالح افراد در تضاد بود حکومت باید مصالح عمومی را در نظر گرفته و نگذارد مصلحت امام مردم فدای مصلحت اشخاص گردد و این استفتاء نیز چیزی غیر از آنچه امام خمینی رحمه الله علیه برای ولی فقیه ثابت می دانستند ثابت نمی کند یعنی در واقع با این حکم رهبر انقلاب اسلامی نیز ولی فقیه جامع الشرایط در اموال خصوصی مردم تصرفی نکرده است بلکه تنها قانونی را بیان کرده است که مصالح عمومی مردم فدای مصالح شخصی نشود.

منابع :

محمد باقر صدر، اقتصاد ما، جلد ۲ صفحه ۶۱

همان، جلد ۱ صفحه ۶۰ و ۶۱

همان، جلد ۲ صفحه ۶۱

حسینعلی منتظری، کتاب خمس و انفال ص ۳۴۹

امام خمینی کتاب البیع، ص ۴۵۶، ۴۵۷، ۱۰

همان، ص ۴۵۱، ۴۵۰

حر عاملی وسائل الشیعه، ابواب قصاص نفس، باب ۱، حدیث ۳

همان، ابواب انفال، باب ۳، حدیث ۶،

محمد باقر صدر، اقتصاد ما، جلد ۲ صفحه ۶۱

همان، جلد ۱ صفحه ۶۰ و ۶۱

همان، جلد ۲ صفحه ۶۱

حسینعلی منتظری، کتاب خمس و انفال ص ۳۴۹

امام خمينى كتاب البيع، ص ٤٥٦، ٤٥٧، ١٠

همان، ص ٤٥١، ٤٥٠

حر عاملى وسائل الشيعه، ابواب قصاص نفس، باب ١، حديث ٣

همان، ابواب انفال، باب ٣، حديث ٦